

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین».

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا».

خب بعد از بیان جهات نافعہی در بصیرت در شناخت استصحاب و اقسام و خصوصیات حالا وارد بحث از ادله دالّہی بر حجیت استصحاب می‌شوم.

خب استصحاب همان‌جور که گفتیم؛ گفتیم همان معنای لغوی استصحاب محل کلام و بحث است که یعنی آیا در مواردی که ما یک یقین سابق یا یقین مفروغ‌عنه به تعبیر شهید صدر داریم آیا در این‌جا می‌توانیم در حال شک استصحاب کنیم؟ یعنی همان یقین سابق را یا آن متیقن سابق را و آن آثار سابق را همراه خود داشته باشیم در حال شک؟ و بنا را بر این بگذاریم کانه آن باقی است و تغییری پیدا نکرده ولی او هست. او هست؛ حالا اگر بقاء هم نگوییم او هست الان در این ظرف شک. خب این‌جا اقوال کثیره‌ای وجود دارد حدود ده‌تا، یازده‌تا یا بیشتر قول هست که ورود در آن اقوال ثمره زیادی ندارد. چیزهای مهمش در ثنایای بحث خواهد آمد که دیگه روش متأخرین بعد از شیخ اعظم بر این قرار گرفته. خب به وجوهی برای حجیت این استصحاب استدلال شده بنحو فی‌الجمله که حالا بعد هر کدام از این وجوه را باید دقت در آن کرد که آیا بنحو اطلاق اثبات می‌کند اگر درست بود اصل آن وجه یا این‌که بنحو تفصیل؟ و اگر بنحو تفصیل است آن تفصیل چیه؟

س: یعنی اقوال را روی آن فواعد؟ ببریم در ضمن تنبیه و این‌جور چیزها بیان کنیم

ج: قهراً این جوری بعضی‌ها در ضمن تنبیه بردند، بعضی‌ها خودش فصل فصل برایش مثلاً استصحاب در امور قاره جایز است یا جایز نیست؟ نمی‌دانم در تعلیقات هست یا نیست؟ این‌ها قهراً همان تفصیلات مسئله است دیگه.

دلیل اولی که حالا مطرح می‌فرمایند، البته این‌جا هم درحقیقت استدلال شده است به سیره و اجماع و عقل و اخبار؛ اما به سیره (سیره یعنی سیره عقلاء و بناء عقلاء) بزرگانی مثل محقق همدانی قدس سره می‌گویند عمده استدلال اصلاً همین سیره است و اخبار هم مرشد به همین است و دلیل اصلی؛ همین سیره و بناء عقلاء است. محقق نائینی قدس سره؛ ایشان هم این دلیل را قبول دارند که بله، سیره دلیل درستی است، بناء عقلاء دلیل درستی است. و غیر از این دو بزرگوار فعلاً کسی که تصدیق کرده باشد؛ احتمال دارد شیخ اعظم هم قدس سره هم علی وجه بگوئیم قبول دارد این استدلال را، ولی عمده محققین قبول ندارند استدلال به سیره را منهم محقق آخوند است، آقای آقاضیاء هست، بزرگانی دیگر هستند، امام هم اصلاً مطرح نکردند سیره و این‌ها را، علی این مقداری که من توی کلمات ایشان مراجعه کردم. مرحوم شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره اصلاً مطرح نکردند. یعنی کأنّ واضح البطلان است برای ایشان، یا مرحوم سید صاحب عروه ایشان هم این‌ها را واضح البطلان می‌داند اصلاً، حالا ببینید چقدر من الثری الی الثریّا، آقای همدانی می‌گویند عمده الدلیل این است. او می‌گویند اصلاً این‌ها واضح البطلان است. اصلاً نام نمی‌برد از آن و مطرح نمی‌کند. یک عده هم این وسط خب نه مثل همدانی که بگویند آن جوری هست و بقیه ادله هم مثل آن ولی باز حجیتش را قبول دارند. حالا بحث در این هست که تقریب این چه جوری باید کرد؟ این بناء عقلاء تقریبش چیه؟ سیره عقلاء؟ خب شاید دو مقدمه یا سه مقدمه باید ضمیمه بشود.

مقدمه اولی این است که ما بالعیان و بالوجدان می‌بینیم که عقلای عالم در مواردی که احراز کردند وجود یک امری را در سابق؛ مادامی که اطمینان به ارتفاع و انتفاء و انتهاء او پیدا نکنند؛ در جمیع امورشان بنا می‌گذارند بر این که آن هست و آثار همان بودن را بار می‌کنند. و حتی بزرگانی فرمودند که این امر به جهت انسانیت و مدرک بودن و عاقل بودن و شاعر بودن‌شان نیست بلکه این به حساب حیوانیت‌شان است. چون انسان حیوانی است شاعر، چون ما در حیوانات هم می‌بینیم که این‌ها هم همان بر حالت سابقه هستند مگر این که خلافتش را احراز نکنند، یعنی برای‌شان روشن بشود. همیشه این مأوا و منزل و مسکن و آشیانه‌اش این‌جا بوده، حالا می‌رود این طرف آن طرف؛ دوباره برمی‌گردد همین‌جا،

س: عند الشک یعنی؟

ج: بله. این طور می‌گویند دیگه، می‌گویند آثار را بر همان بار می‌کند. انسان هم همین جور است، آن‌ها هم همین جور هستند. و اگر دقت کنیم این مسئله در تمام مسائل زندگی بار هست. شما از بازگشت به منزل و مغازه و کار و یا مراجعه به دیگران، برو پزشک، مطبش مثلاً در خیابان کذا بوده؛ تا اطلاع پیدا نکنی که عوض شده می‌خواهد برود می‌رود همان‌جا، شماره تلفنش فلان بوده؛ تا نفهمد عوض شده به همان شماره زنگ می‌زند. و در مسائل دیگر؛ کسی موظف بوده، از طرف شخصی موظف بوده هر ماه به زوجه او، او مسافرت است یک کسی را موظف کرده که هر ماه این مقدار به زوجه من بده یا به بچه‌های من بده، این این جور نیست که هر ماه پول به حسابش می‌ریزد یا می‌برد می‌دهد، احتمال می‌دهد لعل این دیگه زوجه‌اش نباشد شاید طلاقش داده، شاید مثلاً...، تا این‌ها اثبات نشود. یا فلانی وکیل فلان کس بوده؛ خب برای کارهایی که می‌خواهد انجام بدهد به این وکیل مراجعه می‌کند احتمال می‌دهد این شاید وکالتش تمام شده باشد یا عزلش کرده باشند و به او هم رسیده باشد عزلش، و دیگه...، نه، همه‌ی این موارد می‌بینیم بناءشان بر این است که هست.

خب مقدمه دوم این هست که خب حالا یک وقتی ما بحث می‌کنیم که این اتکاء به حالت قبل در امور معاش خود انسان کارهای زندگی حرام است یا حلال است؟ حالا می‌گوییم حلال است چون شارع در مرئی و منظر معصوم بوده ردع نکرده مثلاً یک کارهایی را، حالا هر... خانه‌اش فلان‌جا بوده همین طور می‌رود آن‌جا خب برود. خب اگر رفت دید خراب شده خب...، اگر دید هست که می‌رود آن‌جا، خب این چه اشکالی دارد؟ این‌ها چه ربطی دارد به این‌که ما بخواهیم بگوییم در شرع ...

مقدمه ثانیه‌ای که باید ضمیمه بکنیم و معمولاً توی کلمات نیست ولی شهید صدر به این توجه کرده این است که؛ مقدمه ثانیه این است که به یکی از سه نحو باید بگوییم که این سیره ارتباط پیدا می‌کند به وظائف بین عبد و مولای حقیقی و شارع. یا بگوییم که این عقلانی که ما می‌بینیم که در زندگی خودشان سلوک‌شان این جور است احراز کنیم که این‌ها در امور شرعیه‌شان هم سلوک‌شان بر همین است. مثلاً خودشان وقتی که طهارت گرفتند؛ خبناً یا حدثاً ولو شک هم بکنند طهارت‌مان باقی است یا نه؟ وضوی‌مان باقی است یا نه؟ می‌روند نمازشان را می‌خوانند، طواف‌شان را می‌کنند، کارهای مشروط به طهارت خبیثات‌شان را انجام می‌دهند. ما می‌بینیم این مشی در امور زندگی خودشان؛ این را در حوزه شرع هم سرایت داده، یکی این است. یا خب، خب اگر در حوزه شرع سرایت دادند آن‌جا هم همین جور عمل

می‌کنند و آثار ماسبق، آثار آن متیقن را در حالت شک هم می‌بینیم بار می‌کنند و بنا می‌گذارند مثل امور دیگر زندگی خودشان و همین جور است.

یا این‌که بگوییم نه، احراز نکردیم که سرایت دادند ولی در معرض این هستند که همین مشی‌شان که عادت دارند به او در امور زندگانی ولو ما نمی‌دانیم قسم الان بخوریم و بگوییم؛ اخبار کنیم جزماً که این‌ها در امور شرعی هم همین کار را می‌کنند خلاف ل آن چیز اول؛ ولی در معرض این هست که کم‌کم این‌ها در امور شرع هم همین جور.

و احتمال سوم این است که بیاییم بگوییم ما به سیره بنحو عام در کل امور زندگانی توجه نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم ما یک سیره مضیق هم از این‌ها سراغ داریم و آن این است که در روابط بین موالی و عبید؛ آن‌جایی که عقلاء باید فرمانبرداری کسی را بکنند که اگر نکنند استحقاق عقوبت و مؤاخذه و این‌ها دارند در بین خودشان نه در امور زندگانی دیگره مثل مثال‌هایی که زدیم؛ نه، توی این حوزه، می‌بینیم در این حوزه همین جور است. به حالت سابقه اتکاء می‌کنند. یعنی اگر مثلاً مولا امری کرده؛ همان مولا، نمی‌دانند این امر پایان یافته یا نه؟ بنا می‌گذارند هست و خودشان را معذور نمی‌دارند بگویند آقا من شک کردم که شما امرتان باقی است یا نسخ کردید یا دست از آن برداشتید. یا موضوعاتی که گفته مثلاً به فرزندان من قضا کن یا چه چه چه، احتمال دادم آقا نکند، می‌گوید احتمال دادم مرده باشد. احتمال دادم نمی‌دانم شما گفته بودید پول به او بده که احتمال دادم خودش غنی شده باشد دیگره فلان؛ نه، مؤاخذه می‌کند، توی این امور. خب این وقتی توی این امور، امور بین موالی و عبید و این جور حوزه‌ها سلوک‌شان بر این باشد دیگره در معرضیت مضاعف می‌شود، اشدّ می‌شود، آکد می‌شود نسبت به قبل؛ چون همین سنخ است این‌جا هم. پس یا ما

س:؟؟ سوم در معرضیت ایجاد می‌کند یا شمول قطعی ایجاد می‌کند

ج: نه، شمول قطعی ایجاد نمی‌کند. ممکن است بگویند خب نه، حالا مولا، مولای حقیقی

س:؟؟ آمده بگوید قطع به عدم تفصیل بین مولای حقیقی و مولای ...

ج: آره آره بگویند حالا این‌جا، حالا ما بین خودمان هم این کار را می‌کنیم اما شارع هم این جوری هست یا نیست؟

س: این هم تسری و معرضیت در آن؟؟؟ دیگر ...

ج: بله

س: یعنی درواقع در قبلی هم، هم تسری مطرح بود هم معرضیت این هم دو قسم است ...

ج: می‌شود این‌جا هم هردو آن را مطرح کرد بله.

که «دعوی ثبوت هذه السيرة عند العقلاء في دائرة الاحكام الثابتة بين الموالى العرفية كاوامر الاب لابنه او السيد لعبده، و هذا ايضا بنفسه يهدد الاغراض الشرعية المولوية» که یهدد یعنی همین در معرض است که شاید این‌جا هم انجام بدهند، البته یک گزینه هم همین است بگوییم همان حرف آن‌جای‌شان را اعراض کردیم این‌جا هم بیاید. پس تازه ما در تقریب استدلال چی قرار می‌دهیم؟ مقدمه‌ی اولی را سیره عقلاء در همه‌ی زمینه‌ها یا غیر اصلاً جهات بین موالی و عبید قرار می‌دهیم توی کارهای دیگر. توی کارهای دیگرشان، مثل همان مثال‌هایی که زدیم خانه‌اش همان‌جا می‌رود چه فلان این‌ها آره. و بعد مصب سیره را آن‌جا قرار بدهیم و بعد به این ضمیمه‌ی مقدمه‌ی ثانیه بگوییم خب درست است آن‌جا هست و کاری به شرعیات ندارد ولی همان را این‌ها در شرعیات می‌دانیم سرایت دادند یا در معرض این است که قرار بدهند یا نه، بیاییم اعم قرار بدهیم آن سیره را، یا بیاییم مضیق مضیق نگاه کنیم؛ اصلاً در حوزه‌ی همین امتثال و فرمانبرداری بین عبید و موالی و این‌ها نگاه نکنیم. پس بنابراین سیره را سه جور می‌شود ملاحظه کرد، خاص به غیر از این موارد، خاص به این موارد، عام نسبت به همه‌ی موارد. و بعد به این ضمیمه.

خب مقدمه‌ی سوم این است که ...

س: چه خاص چه عام آن وقت هرکدام دوبار تسری و معرضیت...

ج: بله می‌شود این‌جوری گفت.

بعد یک احتمال دیگری هم وجود دارد که از عبارات شیخ ممکن است کسی استفاده کند، یعنی از حرف‌های شیخ ممکن است دریاید، اصلاً ما ببینیم بنای عقلاء در خصوص همین روابطشان، اصلاً کار نداریم به این‌که توی خودشان چه مطلقاً چه بین روابط خودشان و موالی عرفیه و فلان چه‌جوری است، اصلاً از اول نظر می‌کنیم به این‌که این‌ها در روابط خودشان با شارع چکار می‌کنند؟ عقلاء، ما می‌بینیم عقلاء در همه‌ی ادیان و منها اسلام می‌بینیم همین جور است...

س: این متشرعه نمی‌شود؟

ج: بله؟ نه بما هم عقلاء نگه می‌کنیم. چون به قول آقای صدر این می‌شود متشرعه به معنی الاعم. یعنی بعضی چیزها متشرعه عمل می‌کنند اما نه این‌که، نه از حیث این‌که از شارع گرفتند.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که مثلاً بخصوص یک جاهایی می‌بینیم این جوری است، مواردی که شک در انتفاء حکم و نسخ حکم می‌کند در روابط خودشان؛ احتمال نسخ دادی نه، بناء بر بقاء می‌گذارند، بر استمرار می‌گذارند. این هم مقدمه‌ی دوم.

مقدمه‌ی سوم این است که خب این‌ها در مرئی و منظر شارع بوده و شارع ردع نفرموده. اگر ما بگوییم تمسک به سیره احتیاج دارد به این‌که شارع ردع نکند، اگر هم ممشای‌مان مثل ممشای محقق اصفهانی باشد وقتی شما فرض عقلاء دارید می‌کنید رؤساء العقلاء حتماً داخل آن هستند که رؤساء العقلاء خود پیامبر عظیم الشان و ائمه‌ی هدی (ع) هستند، می‌شود مثل اجماع دخولی. شما اگر وارد مسجدی شدی، یک جمعی شدی دیدی یک حلقه‌ای زده شده ده نفر پانزده نفر نشستند می‌دانی یک نفرشان معصوم است حتماً، همه‌ی این‌ها یک حرفی از آن زدند، خب این همان اجماع دخولی است دیگر. پس می‌دانی این حرف صدر من المعصوم، چون همه این حرف را زدند، یکی‌شان هم که معصوم است، پس این حرف صدر من المعصوم، دیگر احتیاجی به آن حرف‌هایی که در اجماع زده می‌شود نداریم این‌جا، خود معصوم می‌دانیم گفته، منتها یک وقت بشخصه یک وقت می‌دانیم توی این جمع است؟؟؟ این‌جا هم همین‌جور است. اگر می‌گویی بناء عقلاء، ایشان حرفش این است می‌گوید بناء عقلاء شما وقتی می‌گویی عقلاء گفتن نمی‌شود بعضی از عقلاء کنار بگذاری که، آن‌ها هم پس داخل هستند و تا ندانی همه گفتند اصلاً نمی‌توانی بگویی بنای عقلاء هست. بناء عقلاء شد پس رؤساء العقلاء داخلش هست، آن‌ها اگر سلوک‌شان این است خب دیگر کافی است دیگر.

خب این با این سه مقدمه که بیان شد که حق تقریر را در کلمات معمولاً ایفاء نفرمودند و حق تقریر این است که بیان شد. حالا اگر کاستی‌هایی هم باز داشته باشد باید اصلاح کرد.

در مقابل این استدلال دو خدشه‌ی عمده وجود دارد. یک خدشه این است که صغری را انکار کردند، یک چنین سیره‌ای را ما اصل وجودش را قبول نداریم یا محرز‌العدم است یا حداقل عدم احراز است. چون این ادبیاتی است که الان رایج هم شده دیگر در، که یا احراز عدم است یا عدم الاحراز است. خب به خدمت شما عرض شود که کسانی که می‌گویند ما احراز عدم داریم یا عدم الاحراز است منهم محقق خراسانی است، منهم محقق خوئی است و بسیاری از بزرگان؛ حرف این آقایان این است که درست است که ما می‌بینیم که عقلاء خیلی جاها همان یسلکون علی آن حالت سابقه، ولی کل الکلام این است که آیا این‌ها در حال شک بنا می‌گذارند که آن هست؟ یا موارد فرق می‌کند؟ یک مواردی است

که اصلاً شک ندارند اطمینان به بقاء دارند، اصلاً این جا ربطی به استصحاب ندارد، اطمینان به بقاء دارد، مثل یقین داشتن که هست، اطمینان هم ملحق به یقین است، اصلاً برای این که یقین دارند به بقاء. یک احتمال یک درصدی چیزی می دهند آن هم دیگر اعتنا به آن نمی کنند. مثل این که الان انسان سوار ماشین می شود خب احتمال نمی دهد که، احتمال عقلی بدهند که الان این راننده سگته کنند وسط کار توی سرعت، خودش هم اصلاً بلد نیست رانندگی یا اصلاً بلد هم باشد خب او عقب نشسته چه جور؟ اطمینان دارند که نه، این سلامتی و حالتی که دارد اطمینان به این است که این باقی است، تازه این بقاء استقبالی هم هست. پس مواردی است که اطمینان... یا مطبش فلان جا بود، خب اگر این عوض شده بود به گوش آدم می خورد بعد از مدت ها همه مراجعه می کنند چه می کنند، او اطلاعی می دهد، اطلاع رسانی می کند، نشد چنین، آدم اطمینان دارد که همان جا هست. خانه اش به خدمت شما عرض شود که خب چی شده که یک مرتبه، نه زلزله ای آمده، نه سیلی آمده، نه، خب وجهی برای این نیست که آن جا نباشد. پس خیلی از مواردی که شما می مثال می زنید و می گوی و می فلان، اطمینان دارم و هیچ ربطی به استصحاب ندارد که شک کرده باشند بنا بگذارند این هست.

مواردی هم که باز داریم که عمل می کنند آن موارد برای رجاء و احتیاط است، احتیاطش مثل این که بچه اش مثلاً رفته برای تحصیل جایی یا مسافرتی جایی است، واقعاً احتمال هم می دهد که این از دنیا رفته باشد، مثلاً آن جا یک حادثه ای پیش آمده، زلزله ای یا یک بیماری فراگیری بود یا مثلاً جبهه بوده، شاید شهید شده باشد کذا کذا؛ اما این جا، این جا خب اگر حیات داشته باشد بیچاره چکار کند؟ خب احتیاط می کند می ترسد، نه این که واقعاً بگوید هست، نه این که اگر تکلیفش این باشد که باید مثلاً به کسی این پول را بدهی، اگر همین جور داد بعد خودش را بری الزمه بداند، می گوید نمی دانم ولی این جا احتیاط می کند می فرستد چون یک عزیزی است یک کسی است که باید از این جهت. رجاء آن هم به این است که امید دارد که یک منفعت بالایی بر این عمل که می خواهد بکند، می خواهد نامه بنویسد برای یک کسی که صاحب یک منصبی است که به من یک کمکی بکن، احتمال هم می دهد شاید عزل شده باشد، می گوید حالا ما می نویسیم شاید، مثل تیر توی تاریکی می گوید رجاء این کار را می کنیم، نه این که واقعاً بنا بر این گذاشته که هست، با این که شک دارد بنا می گذارد همین جور که هست. پس خیلی جاها هم روی رجاء یا احتیاط است. یک مواردی هم روی غفلت است، اصلاً توی ذهنش نمی آید، عادت است دیگر، روی غفلت است. به خدمت شما عرض شود که من در

خودم برایم پیش آمده و پیش می‌آید، توی ماه رمضان آدم برای افطار سوره‌ی مبارکه‌ی قدر را می‌خواند بعد می‌گوید اللهم لك صمت و علی رزقك افطرت، بارها شده برای ما توی ماه شوال که حالا مثلاً بعد از وضو مستحب است که انسان سوره‌ی قدر را بخواند، سوره‌ی قدر را که می‌خوانم یهو به زبانم می‌آید اللهم لك صمت، می‌گوییم چه ربطی دارد الان که ماه رمضان نیست. این عادت است دیگر، وقتی مداوله کرد بر یک چیزی اصلاً توی ذهنش نمی‌آید. الان ماها مثلاً خیلی وقت‌ها توی ذهن آدم نمی‌آید که خانه چیه... عادت است و غفلت است. مرحوم آخوند می‌فرمایند در انسان گاهی غفلت است و در انسان همیشه غفلت است، البته این علم غیب می‌خواهد که ایشان فرمودند. ما چه می‌دانیم حیوان همیشه روی غفلت است حیوان؟ خبر نداریم؟؟؟

س: این هم از محل بحث ما خارج است؟

ج: بله؟

س: این از محل بحث خارج است؟

ج: آره آره

س: آن وقت اگر بگوییم شارع تبیین نکرده بر این ...

ج: نه، گاهی جایی، جا به جا، نه این که، اگر غفلت عمومی اگر بود که غفلت، نه می‌خواهد بگوید این که می‌بیند به حالت سابقه خیلی عمل می‌کنند خیلی جاها یک جا برای اطمینان است، یک جا برای رجاء است، یک جا برای احتیاط است، یک جا برای این که الان آن جا حواسش نبوده بعد که حواسش جمع شد ترتیب آثار می‌دهد؟ ترتیب آثار نمی‌دهد، نمی‌دهد ترتیب آثار می‌گوید روی غفلت بود.

س: چون غفلت عمومی است ...

ج: بله بله، نه نه. و می‌بینیم خودشان بعد از این که غفلتشان درآمد می‌گوید نه نمی‌دانم.

یک چیزی هم آقای صدر اضافه کردند که عبارت است از الفت، که می‌گوید غفلت هم شاید منشأ آن الفت باشد، انس با یک چیزی گرفته، مألوف با یک چیزی شده دیگر همین جور روی روال چیزی این کار را می‌کند دیگر. مثلاً انسان غذا که می‌خورد خب حالا کسی شده مثلاً وقتی می‌خواهد غذا بخورد بگذارد توی گوشش یا بزند توی چشمش لقمه را؟ این به خدمت شما یک عادت است دیگر، الفتی است، انسی که گرفته با این. بنابراین ما نمی‌توانیم احراز بکنیم. این

اشکال صغروی است ولی دیگر حالا وقت گذشته. مرحوم محقق همدانی قدس سره همه‌ی این‌ها را جواب می‌دهد و توی حاشیه‌شان بر فرائد و مطالب خوبی دارد این‌جا، یعنی حالا ممکن است جواب داشته باشد ولی آن ذوق سلیمی که ایشان دارد و فهم عرفی مصفایی که ایشان دارد مطالبی فرموده در این‌جا. البته ایشان و آقای نائینی این‌ها قائل به این‌که این بناء عقلاء در موارد شک در رافع است نه شک در مقتضی که حالا آن مقام آخری است که اگر ما دلیل را قبول کردیم حدود و ثغورش چه مقدار است آن مقام آخری. حالا این جهات را ان شاء الله در جلسه‌ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان